

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال دهم، شماره نوزدهم (پاییز و زمستان ۹۷)

بررسی و نقد برهان اختفای الهی

محمد محمدرضایی^۱ / نرگس سادات مرتضوی شاهرودی^۲

چکیده

امروزه مسأله اختفای الهی، به عنوان دلیلی بر انکار وجود خداوند مطرح شده است. از نگاه برخی خداناباوران، پنهان بودن خداوند، در تضاد با وجود قادر مطلق، عالم و مهربان اوست. این باور، با نفی وجود و حضور خداوند و نادیده گرفتن وی در هستی، تبعاتی را همچون گرایش انسان محور و رواج دیدگاه‌های غیراخلاقی در جوامع به دنبال خواهد داشت. دلیل مدافعان برهان اختفای الهی، این است که اگر خدا وجود داشت، خود را مخفی نمی‌کرد و به دنبال آن، بی‌اعتقادی به وجود نمی‌آمد. اما خدا پنهان است؛ پس وجود ندارد. نگارندگان، انتقاداتی را در رابطه با خود استدلال و همچنین مبانی آن در نظر گرفته‌اند. مانند اینکه برهان اختفا، مبتنی بر مغالطه «من ندیدم، پس نیست.» است. همچنین با بیان این تحلیل که استدلال، به جهت پنهان شمردن خداوند، مبتنی بر حس‌گرایی است، به نقد مبانی آن پرداخته، برهان مذکور را فاقد اعتبار خوانده‌اند.

واژگان کلیدی: خداوند، برهان اختفای الهی، حضور، نقد.

mmrezai@ut.ac.ir

n.mortazavi110@yahoo.com

۱. استاد دانشگاه تهران (بردیس فارابی)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد

۱- مقدمه

وجود و حضور خداوند در عالم هستی، مسأله‌ای است که از ابتدای بشریت تاکنون، ذهن و اندیشه انسان‌ها را به طور جدی تحت تأثیر قرار داده است. در این میان، برخی عقیده دارند که خدا وجود دارد و حضور سرشار و فعال او، سرتاسر هستی را فراگرفته است. اگر انسان در مسیر تقوا و پاکسازی نفس قرار گیرد و با خلوص، در جستجوی خدا برآید، وی را خواهد یافت. در نگاه عرفانی، شناخت و علم به خدا، تنها از طریق کشف و مشاهده (ابن ترکه، ۱۳۸۹: ۵۵۳) و به صورت علم حضوری به دست می‌آید. (کبیر، ۱۳۸۸: ۳۲۸) اما میان انسان و خداوند، حجاب‌هایی وجود دارد. حجاب، نوعی مانع است که دیده را از شهود هستی می‌پوشاند؛ به این دلیل که روح انسان هنگام تنزل، از عوالم بی‌شماری گذر می‌کند تا به عالم ناسوت و در قالب بدن درمی‌آید. این تنزل، تعیین و عبور، سبب می‌شود تا مراتب بالاتر، برای او محجوب گردد و از دیدار خدا محروم بماند. (فعالی، ۱۳۸۵: ۳۱۸) حجاب، چیزی جز تعیین و حدود نیست؛ «فإنَّ الحجاب من التعینات و الحدود». (کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۰۷) عارف باید حجاب‌های بین خود و خدا را از میان بردارد و با تزکیه و صفای نفس، به دیدار و شهود وی دست یابد. عرفا عقیده دارند که خداوند مخفی است؛ اما اختفای الهی، به دلیل شدت نورانیت و ظهور او است. این انسان‌ها هستند که با دستگاه ادراکی محدود خود، توانایی درک نور قوی را ندارند:

یا من هو اختفی لفرط نوره الظاهر الباطن فی ظهوره

«ای کسی که به خاطر شدت نورانیتش مخفی است و ظاهری است که در عین

ظهور، پنهان است». (سبزواری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۳۵)

در مقابل، برخی از متفکران اعتقاد دارند که خدا به طور کامل پنهان است و در

جهان هستی، هیچ دلیل و نشانه کافی و قابل قبولی بر وجود او یافت نمی‌شود. مدافعان این تفکر (خدانا باوران) (۱)، پنهان بودن خداوند و عدم امکان رؤیت او را، با وجود خدای قادر مطلق، عالم و خیر خواه در تضاد می‌دانند. ایشان بر مبنای این مقدمات، «برهان اختفای الهی» را بی‌ریزی نموده، چنین نتیجه می‌گیرند که اصلاً خدایی با صفات و خصوصیات فوق، وجود خارجی ندارد. (Murray and Rea, 2008: p.181) نظریه مبتنی بر اختفای الهی بیان می‌دارد که خداوند اگر بسیار مهربان است، باید حضور خویشتن را به نحوی روشن و بدون ابهام آشکار می‌ساخت.

اهمیت موضوع مورد بحث، در دو حیطه مادی و معنوی قابل درک است. در صورت رواج خدانا باوری (که نتیجه برهان اختفا است)، ایجاد گزاره‌های متفاوت و متعدد اخلاقی و تضاد آن‌ها با یکدیگر، می‌تواند مشکلات خطیری برای انسان مدرن ایجاد کند؛ زیرا خدانا باوری، اصولاً با روح اخلاق منافات دارد. از لحاظ مادی، تفکرات ملحدانه و منفعت طلبانه صاحبان قدرت، که از «زندگی بدون حضور خدا» ناشی می‌شود، می‌تواند رنج‌های بسیاری را بر جوامع بشری تحمیل نماید (جنگ، تحریم و ...). از لحاظ معنوی نیز، فردی که خود را از «حضور» و «حمایت» خداوند و برقراری رابطه شخصی با او محروم می‌بیند، در دنیایی بدون معنویت با احساس «پوچی»، «بی‌تکیه‌گانه بودن» و «بی‌پناه بودن» رو به رو خواهد شد.

برهان اختفای الهی، اصطلاحی نوظهور است که در سال‌های اخیر در محافل علمی جهان مطرح شده است؛ اما در داخل کشور، آن چنان که باید و شاید، مورد توجه قرار نگرفته است. باید دانست که ریشه‌یابی تفکر مدافعان برهان، سابقه‌ای بسیار طولانی را نمایش می‌دهد. در زمان گذشته، برخی انسان‌ها از پیامبران الهی درخواست می‌کردند که خدا را آشکارا به آن‌ها نشان دهند: «لَنْ نُؤْمِنُ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره، ۵۵)؛ «ما هرگز به تو (موسی) ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده

کنیم». تبیین مدون و منطقی موضوع نیز، از دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، در اروپا و امریکا مطرح و تقویت شده است و تاکنون ادامه دارد.

۲- تبیین برهان اختفای الهی

دلایل حضور خداوند در جهان هستی فراوان است. برای دیدن این دلایل، باید از چشم ظاهری گذر کرده، به دیده عقلی و قلبی رجوع نمود. مطابق نظر خداپاوران، خداوند اساساً مادی نیست و عاری از جسم و جسمانیات است. دیدنحسی خداوند، نه تنها دلیل بر وجود او نیست، بلکه بالعکس، اگر دیده شود، دلیل بر عدم وجود اوست؛ زیرا خدا جسم نیست و اگر جسم بود، دیگر واجب الوجود و خدا نبود. آن‌ها با براهینی از جمله: برهان امکان و وجوب، صدیقین، نظم و ... وجود و حضور غیرجسمانی خدا را اثبات نموده‌اند. از دیدگاه فلاسفه، ملاک احتیاج معلول به علت، امکان است. بدین معنا که هر موجودی که ذاتاً امکان عدم داشته باشد، نیازمند علت است. فیلسوفانی که قائل به اصالت وجودند، ملاک احتیاج معلول به علت را، امکان فقری و وجودی دانسته‌اند؛ یعنی فقر وجودی و وابستگی ذاتی بعضی از وجودها، ملاک احتیاج به وجود غنی و بی‌نیاز است. (محمدرضایی، ۱۳۸۹: ۹۰-۹۱) وابستگی و ضعف مرتبه وجودی، آثار و نشانه‌هایی دارد که به وسیله آن‌ها می‌توان معلولیت موجودی را شناخت. محدودیت زمانی و مکانی، محدودیت آثار، وابستگی به غیر، تغییرپذیری، حرکت‌پذیری، فناپذیری و ... از آن موارد به شمار می‌رود. (همان: ۹۲-۹۳) همه موجودات جهان دارای ویژگی‌های فوق هستند؛ در نتیجه، همه آن‌ها معلولند. (همان: ۹۵)

اساساً موجود معلول برای ادامه هستی، نیازمند به وجود علت خود است و قوام حضوری به او دارد. معلول، یکسره ربط، فقر و وابستگی است. حال اگر وجود خداوند

نادیده گرفته شود، باید این وابستگی، مبدل به بی‌نیازی شود. انکار وجود خداوند، بدان معناست که جهان هستی محتاج علت نبوده، مستقل و بی‌نیاز است؛ در حالی که این خلف است. پذیرش معلولیت عالم، اذعان به نیازمندی به حضور دائم خداوند را در پی خواهد داشت.

با وجود دلایل محکمی که در جان انسان و در بیرون، بر حضور خدا دلالت دارد، عده‌ای عقیده دارند که خدا مخفی است و ایمان به او، در گروی دیده شدن حسی اوست. این در حالی است که اصولاً موجود غیرمادی، از حیثه رؤیت (ادراک حسی) نیز خارج است. (مکارم، ۱۳۴۴: ۷۵) خداوند به جهت واجب الوجود بودن و نامتناهی بودن، مبرا از جسم و عوارض جسمانی است؛ از این رو محسوس نیست و با رؤیت حسی شناخته نمی‌شود. (حلی، ۱۴۱۳: ۲۹۷) دلیلی ندارد که برخی، با منبع شناخت محدود خود (حس و تجربه)، به دنبال اثبات امور متافیزیکی و فاقد ماده برآیند. هر امری باید با منبع شناخت خاص خود، مورد شناسایی قرار گیرد. درخت و سنگ، با ادراک حسی به معرفت درمی‌آیند و امور ماورایی با عقل و گاه دل. از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: «آیا پروردگارت را دیده‌ای؟» حضرت فرمود: «آیا پروردگاری را که ندیده‌ام عبادت کنم؟» هنگامی که از ایشان پرسیدند «چگونه او را دیدی؟» فرمود: «دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نمی‌کنند؛ اما قلب‌ها با حقایق ایمان او را می‌بینند». (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹: ۲۵۸)

امروزه علی‌رغم وجود همه این دلایل عقلی، استدلالی تحت عنوان «برهان اختفای الهی»، وجود و حضور خداوند را در جهان، مورد تشکیک قرار داده است. در عصر حاضر برهان مذکور، بیشتر توسط آثار ج.ل. شلنبرگ (۲) مطرح و شناخته شده است؛ اما پیش از او، فردریک نیچه (۳) در کتاب «سپیده‌دم» (۴) در سال ۱۹۸۲ استدلال اختفا را مطرح کرده است. پس از او شلنبرگ در کتاب «اختفای الهی و خرد

انسان» (۵) در سال ۱۹۹۳، همچنین در مقاله‌ای با نام «پنهان بودن خدا چه چیزی را آشکار می‌کند؟» (۶) در سال ۲۰۰۲، به شدت از این برهان دفاع می‌کند. همچنین او مقاله‌ای را با نام «آیا اختفای الهی الحاد را توجیه می‌کند؟» (۷) در سال ۲۰۰۴ و کتابی را به نام «اختفای الهی و فلسفه بشر» (۸) در سال ۲۰۱۵ به چاپ رسانده است.

در مقابل، دانشمندانی چون موزر و اسنایدر (۹) در کتابی تحت عنوان «اختفای الهی: مقالات جدید» (۱۰) در سال ۲۰۰۲، این برهان را در ایجاد خداناباوری ناکارآمد تلقی می‌کنند. موزر در مقاله‌ای با نام «پنهان بودن خدا الحاد را توجیه نمی‌کند» (۱۱) در سال ۲۰۰۴ و اسنایدر در مقاله‌ای تحت عنوان «برهان اختفای الهی» (۱۲) در سال ۱۹۹۶ به بررسی و نقد برهان مورد نظر پرداخته‌اند.

مطابق دیدگاه نیچه و شلنبرگ، پنهان بودن یا اختفای خدای ادیان توحیدی و عدم تجربه حضور او، دلیل آشکاری بر عدم وجود او است. این دیدگاه، پنهان بودن خداوند، عدم امکان ادراک او و همچنین عدم امکان برقراری رابطه شخصی با او را، ناشی از کوتاهی و گناه انسان نمی‌داند؛ بلکه در این تلقی، تقصیر از جانب خدا است. از منظر مدافعان برهان، اگر خدا وجود داشت و عالم مطلق، قادر مطلق و خیر محض بود، هرگز وجود و حضور خود را در این حدّ از ابهام قرار نمی‌داد. اگر خدای بسیار مهربان وجود داشت، خود را برای بشر نمایان می‌ساخت که امکان برقراری رابطه شخصی با آن‌ها وجود داشته باشد؛ اما آنچه واضح است، این است که او هرگز وجود خویشتن را بدون ابهام نمایان نساخته است.

فردریک نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰) می‌گوید: «آیا خدای عالم مطلق (۱۳) و قادر مطلق (۱۴) که مطلقاً برایش مهم نیست مخلوقاتش از غایات و نیات او سردرمی‌آورند یا نه را می‌توان خدای خیر و نیکی دانست؟ ... آیا موجودی که حقیقت را بداند و ببیند که بشر با فلاکت و بدبختی خود را بر سر آن حقیقت آزار می‌دهد و در

رنج و عذاب است، خدای ظالمی نخواهد بود؟ با این همه، شاید او خدای خوبی بود، اگر فقط می‌توانست خود را آشکارتر نشان دهد». (Nietzsche, 2006: pp.52-53) نیچه اختفای الهی را دلیلی بر نفی خیریت خداوند می‌داند. با توجه به این که ادیان توحیدی، یکی از ویژگی‌های خدا را خیریت مطلق می‌دانند، نفی خیریت، انکار وجود خدا را به دنبال خواهد داشت.

یکی از دقیق‌ترین و مختصرترین تبیین‌های برهان اختفا، تبیینی است که شلنبرگ ارائه می‌دهد:

۱. اگر خدایی وجود داشته باشد، او خدایی بسیار مهربان است.
 ۲. اگر خدای بسیار مهربان و بامحبتی وجود داشته باشد، منطقی‌بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی به وجود نمی‌آید.
 ۳. بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی منطقی وجود دارد.
 ۴. هیچ خدای بسیار مهربانی وجود ندارد.
 ۵. در نتیجه خدایی وجود ندارد. (Schellenberg, 1993: p.83; ibid, 2005: p.212)
توجیه گزاره (۲) نیز به شرح زیر است:
 ۶. اگر خدای بسیار مهربانی وجود داشته باشد، او دسترسی به مصالح ناشی از ارتباط با خویشتن را برای همه افراد مشتاق فراهم خواهد کرد.
 ۷. اگر خداوند دسترسی به مصالح ناشی از رابطه با خویشتن را برای همه افراد مشتاق فراهم کند، در آن صورت بی‌اعتقادی منطقی رخ نخواهد داد.
 ۸. اگر خدای بسیار مهربانی وجود داشته باشد، بی‌باوری منطقی رخ نخواهد داد.
- (Poston and Dougherty, 2007: p.184)

شلنبرگ در ادامه می‌گوید: «...تنها چیزی که برای عملی ساختن نظریه اختفا لازم است و تنها شرط لازم برای چنین رابطه‌ای به شمار می‌رود، این است که خدا وجود

خود را به مخلوقات بشناساند؛ به طوری که آنها تنها زمانی نتوانند او را ببینند که به نحوی سزاوار ملامت باشند. مسلم است که شخص A نمی‌تواند رابطه محبت‌آمیز و عمیقی با شخص B برقرار کند مگر آنکه شخص A بداند که شخص B وجود دارد؛ به این دلیل، ما انتظار داریم که خدا وجود خود را برای ما آشکار کند، به طوری که منطقی‌اً بی‌دینی مردود شود». (Schellenberg, 2015:p.17)

۳- بررسی و نقد برهان اختفای الهی

برهان اختفای الهی با انتقادات مهمی روبه‌رو است. برخی از نقدها، به خود استدلال و برخی به مبانی آن وارد است. روشن است که نقد مبانی، از اهمیت بالایی برخوردار است و استدلال را مورد مناقشه قرار می‌دهد. مدافعان نظریه اختفا، معتقدند: لازمه وجود خدای مهربان، آن است که خود را به بشر نشان دهد؛ به گونه‌ای که انسان بتواند او را درک کند و با وی رابطه شخصی برقرار کند. از نگاه آنان، دلایل خداپاوران بر وجود خدا، کافی و قابل قبول نیست. خدا باید واضح‌تر خود را به انسان‌ها نشان دهد تا منطقی‌اً بتوان به او ایمان آورد.

در پاسخ باید گفت خداوند به وضوح خود را به بشر نمایانده است. اینکه مدافعان برهان، حضور پررنگ او را با حواس ظاهری نمی‌بینند، نمی‌تواند نتیجه امری باشد، جز پذیرش اینکه آن‌ها خواسته یا ناخواسته، جهان‌بینی مادی را برگزیده‌اند. خداوند با خلقت جهان، خویشتن را در جای جای آن نشان داده است. انتظار طرفداران برهان از خدا، یک شخص است که در قالبی معین تمثیل یابد و از بشر دستگیری نماید. اما اینکه خدا خود را در قالب یک شخص، با حدود و مقادیر مشخص، به دیده بشر درنیآورده، نمی‌تواند دلیل مناسبی بر عدم وجود او باشد. تنها افرادی می‌توانند عدم وجود او را نتیجه‌گیری کنند، که ذهنشان به شدت دستخوش ماده‌گرایی و حس‌گرایی

شده باشد. آن‌ها با انکار حضور خدا (که فراتر از ماده و مادیات است)، به تفکر ماده‌گرایی (۱۵) و با اعتقاد به اینکه درک حضور وی از حیثه شناختی انسان خارج است، به حس‌گرایی (۱۶) نزدیک شده‌اند. ماده‌گرایی، مکتبی است با این رویکرد: هر چیزی که موجود است، یا ماده است و یا برای وجود خود، به طور کامل به ماده وابسته است. (Flew and Priest, 2002: p. 252) حس‌گرایی نیز دیدگاهی است که (در حوزه معرفت‌شناسی) تمام دانش و یا حداقل تمام دانش‌های مربوط به حقیقت را مبتنی بر تجربه می‌داند. (۱۷) (ibid: p.117)

۳-۱- انتقادات مربوط به خود استدلال

در این مجال، انتقادات مربوط به خود استدلال (که اغلب در حوزه اخلاق است)؛ بیان می‌شود:

۱. برهان اختفا، مبتنی بر استنباط‌های نزولی (۱۸) است. استنباط‌های نزولی آن دسته از دریافت‌هایی را نشان می‌دهد که مبتنی بر مغالطه «من ندیدم... پس نیست» می‌باشد. اگرچه به تصور شلنبرگ، دلایل قابل قبولی برای اختفا وجود ندارد، اما استعداد‌های شناختی می‌توانند آن دلایل را ببینند. اساساً مهربانی و علم خدایی که دلایل خوبی هم برای اختفا دارد، بیشتر از آن است که انسان بتواند درک و تصور کاملی از آن داشته باشد. (Murray and Rea, 2008: p.183)

۲. برای پدیده اختفا دو تئودیسه وجود دارد. تئودیسه اعتقاداتی به عدالت الهی است که سعی دارد خوبی‌های برتری را نشان دهد که اختفا شرط لازم برای آن خوبی‌ها به شمار می‌آید. یکی از آن خیرهای برتر، دادن حق انتخاب به انسان‌ها (در رابطه با انتخاب خدا باوری یا خدا ناپاوری) و دیگری فرصت خودسازی (۱۹) (از طریق ایمان به خدا در شرایط اختفا و اطاعت از او) برای آن‌هاست. (ibid:p.185)

۳. اگر خداوند دیده نمی‌شود، تقصیر این امر متوجه خدا نیست؛ بلکه متوجه خود انسان‌ها است. دلایل و قراین بر حضور خداوند در عالم هستی فراوان است. انسان در برابر این قراین، نیاز به چشم مناسب برای دیدن و گوش مناسب برای شنیدن دارد. (موزر، ۱۳۸۴: ۷۷)
۴. خدا به روشنی، حضور خود را در جهان هستی نمایان ساخته است. اعتقاد به اختفا، اغراء به جهل و کنار زدن خداوند از زندگی، ریشه‌ای روان‌شناسانه دارد و آن، ترس‌های خودحفاظتی و بی‌اساس برخی انسان‌ها است. (ر.ک: همان: ۷۸)
۵. پدیده اختفا، موجب شده است که خدا برای انتخاب‌های معشوقش به منظور برقراری عشق متقابل، حق انتخاب بگذارد. (Howard Snyder, 1996: pp.1-2) به بیان دیگر، اگر خدا خود را آشکارا نشان می‌داد، فرصتی برای انتخاب کردن او باقی نمی‌ماند و انسان‌ها، چاره‌ای جز پذیرفتن جبری وی نداشتند.
۶. دلایل محکم خداوند برای پدیده اختفا، می‌تواند به شکل زیر باشد:
- الف. خدا رابطه با انسان‌ها را به تأخیر می‌اندازد تا افراد، وضعیت خود را نسبت به این رابطه تثبیت کنند (ثابت‌قدم بودن در رابطه و عشق).
- ب. برخی به علت تفکر مادی‌گرایانه خود، لادری می‌مانند و طبیعتاً خداوند از ورود به رابطه با آن‌ها امتناع می‌کند.
- ج. ممکن است عشق برخی از افراد، به طرق مختلف ناقص باشد و برای مقصودش نامناسب تلقی شود.
- د. ممکن است انگیزه برخی از عشق به خدا، کسب منافع بیشتر باشد، نه عشق صادقانه به خود خدا (ibid:pp.7-10).
۷. اختفای الهی پدیده بدی نیست و آثار خوبی را به دنبال دارد؛ از جمله: نفی انگیزه‌های ناشایست مثل ترس از عذاب، درک بی‌معنا بودن زندگی بدون خدا، به

دست آوردن ایمان شورمندانه. (Maitzen, 2006: pp.181-182) توضیح این‌که اگر حضور خدا همچون حضور مأمور پلیس، آشکار می‌شد، ممکن بود که برخی به سبب ترس از مجازات، به او ایمان آورند؛ نه به خاطر خود خدا. همچنین درک ارزشمندی زندگی با خدا، در آن حدی که اکنون هست، میسر نمی‌شد.

۸. با دقت در ماهیت و سرشت باور، می‌توان دریافت که بی‌اعتقادی و بی‌باوری در جهان، در حدی نیست که بتواند شرایط لازم برای استدلال اختفا را فراهم آورد. همچنین اختفای الهی، در پرورش ماهیت پویای تکامل روحانی و اخلاقی انسان نقش مؤثری دارد. (Poston and Dougherty, 2007: pp.185-196) ایمان به خدا زمانی ارزشمندتر است که حضور او آشکار نباشد. اگر خداوند، حضور روشن تری داشت، جایی برای رشد و شکوفایی افراد در مسیر رسیدن به او و تعبد بی‌چون و چرا باقی نمی‌ماند.

۹. از آن‌جایی که شناخت انسان‌ها از بسیاری از امور و اشیای عالم، شناخت تعقلی آیه‌ای است، دلیلی ندارد که شناخت خداوند نیز به همین شکل حاصل نشود. شناخت آیه‌ای، معرفتی است که طی آن ذهن از آثار و آیات، به مؤثر در ورای آن پی می‌برد. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۴۶) همان‌گونه که وجود انسان‌ها، درختان و ... با آثار و نشانه‌های خود شناخته می‌شوند، وجود خداوند هم می‌تواند به وسیله آیات و نشانه‌هایش به خوبی مورد شناسایی قرار گیرد (۲۰).

۲-۳- انتقادات مربوط به مبانی استدلال

در ادامه، انتقاداتی که متوجه مبانی ضعیف و اثبات‌ناشده برهان است، مطرح می‌گردد:

۱. نیچه و شلنبرگ، پنهان بودن خدا و عدم تجربه حضور او را، دلیلی بر عدم وجود او می‌دانند. آنها عقیده دارند که خدا اگر وجود داشت و مهربان هم بود، باید

خود را به گونه‌ای برای بشر نمایان می‌ساخت. اکنون که خدا، خویشتن را از حیطة حسّ بشر خارج نموده، می‌توان عدم وجود وی را نتیجه گرفت. باید گفت همین استدلال حس‌گرایانه‌ای که آنها ترتیب داده‌اند، امری غیرحسی است. اساساً استدلال‌های منطقی و الفاظ و گزاره‌ها، از حیطة حس و تجربه خارج هستند. اگر ملاک شناخت معتبر، حس و تجربه باشد، پس باید در وجود همین استدلال نیز تردید داشت. نیچه و شلنبرگ، اگر برهان خود را قبول دارند (درحالی که امری غیرحسی است)، باید وجود خداوند را (که آن هم امری غیرحسی است) بپذیرند؛ در غیر این صورت، درگیر استدلالی خودمتناقض شده‌اند.

۲. برفرض که انسان می‌توانست خداوند را از طریق حس و تجربه درک کند، تشخیص درستی یا نادرستی این ادراک، به عهده عقل است، نه خود تجربه. پس چه بهتر که از همان ابتدا، انسان به دنبال شناخت خداوند از طریق عقل باشد، نه حس. تجربه، فقط داده را به انسان نشان داده، هیچ‌گاه گزاره یقینی به دست نمی‌دهد. قضاوت، همواره با عقل است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۶) اصولاً شناخت حسی، با جزئیات روبه‌رو است و نمی‌تواند ضرورت و کلیت را به دست دهد. در نتیجه، نمی‌تواند قوانین کلی، از جمله قانون علیت را اثبات نماید و نهایتاً، منجر به شکاکیت می‌شود.

۳. با این واقعیتکه عقل، اثبات‌کننده امور متفاوت است، مدافعان برهان باید بپذیرند که نباید به دنبال اثبات همه امور از طریق تجربه باشند؛ چرا که برای اثبات تجربه، نمی‌توان از تجربه دیگر استفاده کرد. چه بسا برای اثبات برخی چیزها (مانند وجود خدا و صحت تجربه)، توسل به عقل لزوم دارد. دیدن خداوند با شناخت حسی، ملاک نیست؛ بلکه باید مبتنی بر عقل باشد. (همان)

۴. در خود محسوسات، می‌توان اموری را یافت که محسوس نیستند؛ مانند ماهیت

لابشرط (مثل انسان)، قوه حس و وهم. اگر این قوا محسوس بودند، باید با قوه حسی دیگری احساس می‌شدند که مستلزم دور یا تسلسل باطل است. (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۹۵) پس زمانی که از خود محسوسات، می‌توان امر نامحسوسی را انتزاع نمود، شایسته است که به وجود امور نامحسوس دیگر، همچون وجود خدا و وجود عقل نیز ملتزم شد. همانگونه که به عقیده ابن سینا، خصوصیات مانده: عشق، ترس، نفرت، خشم و ... در عین این که موجودند، محسوس نیستند. (همان: ۹۶)

۵. اگر مدافعان برهان، آن چنان شأن بشر را پایین می‌آورند که وی را برای شناخت، تنها محتاج حس می‌دانند، باید او را در شمار حیوانات قرار دهند؛ این درحالی است که اگر حس به تنهایی برای حیواناتی که دارای دستگاه حواسی شبیه به دستگاه حواسی انسان هستند، کارساز بود، باید می‌توانستند به علوم و حرفه‌های انسانی دست یازند. (ر.ک: فولکیه، ۱۳۷۰: ۱۲۴)

۶. منابع شناخت شامل طبیعت، عقل و دل است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۶۱-۶۵) ابزار این منابع نیز، به ترتیب، حس و تجربه، استدلال منطقی و در نهایت تزکیه و تصفیه نفس است (همان: ۶۵-۶۶). خداوند علی رغم اعتقاد مدافعان اختفا، از طریق شناخت عقلی و همچنین شناخت قلبی و دلی، حضور خود را برای بشر آشکار می‌نماید. نکته‌ی مهم این است که آن‌ها بر چه اساسی، منابع شناخت را منحصر در تجربه می‌دانند؟ به درستی که قلب و دل می‌تواند یکی از معتبرترین منابع شناخت تلقی شود؛ البته اگر در مسیر درست قرار گیرد و با شرایط خاص خود همراه باشد. شناخت و رؤیت قلبی، مسأله‌ای است که قرآن و روایات اسلامی نیز بر آن صحه گذاشته‌اند (۲۱).

نتیجه‌گیری

برهان اختفای الهی بیان می‌کند که خداوند اگر بسیار مهربان است، باید حضور

خود را به نحو روشنی آشکار سازد. اما او خویشتن را به روشنی نشان نداده است؛ پس وجود خارجی ندارد. انتقادات متعددی بر خود برهان و مبانی آن وارد است؛ از جمله اینکه برهان مذکور، مبتنی بر مغالطه «من ندیدم. پس نیست.» است. همچنین پنهان بودن ظاهری خدا، می‌تواند دلایل خوبی داشته باشد. این دلایل شامل: دادن حق انتخاب به انسان‌ها، ایجاد فرصت خودسازی، به دست آوردن ایمان شورمندانه، شکوفایی و استكمال افراد و ... خواهد بود.

با تحلیلی که ارائه گردید، ثابت شد که نظریه اختفا از لحاظ معرفت‌شناسی، مبتنی بر اصالت حس است. بدیهی است هر نقدی که بر این مبنا وارد است، در مورد خود استدلال نیز جاری می‌گردد. از آنجایی که شناخت حسی، با جزئیات روبه‌رو است و تنها داده را نشان می‌دهد، هرگز نمی‌تواند ضرورت و کلیت را به دست دهد. به همین ترتیب، نمی‌تواند قوانین کلی، از جمله قانون علیت را اثبات نماید و در نتیجه، منجر به شکاکیت می‌شود. بنابراین حس‌گرایی، تفکری نادرست شمرده می‌شود. زمانی که مبنای برهان (حس‌گرایی و شناخت حسی) باطل خوانده شود، راه برای سایر منابع شناخت، از جمله عقل و قلب، باز می‌شود تا معرفت صحیح از خداوند را به دست دهد. نتیجه این‌که برهان مذکور، فاقد اعتبار و حجیت می‌گردد و وجود و حضور خداوند اثبات می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Atheists
2. J. L. Schellenberg
3. Friedrich Nietzsche
4. Daybreak

5.Divine Hiddenness and Human Reason

6. What the Hiddenness of God reveals?

7. Does Divine Hiddenness justify Atheism?

8.Divine hiddenness and human philosophy

9.Daniel Howard Snyder, Poul K Moser

10. Divine Hiddenness: New Essays

11. Divine Hiddenness Does not justify Atheism

12. The Argument from Divine Hiddenness

13. all-Knowing

14. all-Powerful

15.Materialism

16. Empiricism

۱۷. تفصیل بیشتر بحث، در ادامه تحت عنوان انتقادات مربوط به مبانی استدلال، بیان می‌گردد.

18. noseum

19. Soul-making

۲۰. به منظور آشنایی دقیق‌تر با این نوع شناخت، رک: راسل، برتراند، (۱۳۵۱)، «جهان‌بینی

علمی»، ترجمه: حسن منصور، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۳۹-۴۰.

۲۱. برای نمونه: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹)؛ «اگر تقوای خدا را پیشه کنید،

خداوند مایه تشخیص برای شما قرار می‌دهد» و «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت،

۶۹)؛ «کسانی که در راه ما مجاهدت کنند، آنان را به راه‌های خود راهنمایی می‌کنیم».

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ترکه اصفهانی، صائن الدین، (۱۳۸۹)، فصوص الحکم شرح صائن الدین علی بن محمد ترکه، تحقیق: محسن بیدارفر، قم، بیدار، چاپ دوم.
۴. ابن سینا، (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبیحات، قم، نشر البلاغه، چاپ اول.
۵. حلی، (۱۴۱۳)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم.
۶. سبزواری، هادی، (۱۳۷۹)، شرح المنظومه، تهران، نشر ناب، چاپ اول.
۷. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ پنجم.
۸. فعالی، محمدتقی، (۱۳۸۵)، تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۹. فولکیه، یل، (۱۳۷۰)، فلسفه عمومی، ترجمه: یحیی مهدوی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۰. کاشانی، عزالدین، (۱۳۷۱)، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تصحیح: جلال الدین همایی، تهران، مؤسسه نشر هما، چاپ چهارم.
۱۱. کبیر، یحیی، (۱۳۸۸)، بنیاد عرفان برتر، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ دوم.
۱۲. محمدرضایی، محمد، (۱۳۸۹)، خدا از نگاه امام علی علیه السلام، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ سوم.
۱۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، مسأله شناخت، تهران، صدرا، چاپ چهارم.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۴۴)، خدا را چگونه بشناسیم؟، مقدمه: علی حجتی کرمانی، تهران، کانون انتشارات محمدی، چاپ سوم.

۱۵. موزر، پل، (اسفند ۱۳۸۴)، «پنهان بودن خدا الحاد را توجیه نمی‌کند»، ترجمه: رحمت الله رضایی، معرفت، شماره ۹۹، ۷۳ تا ۸۳.

16. Flew, Antony, Priest, Stephen, (2002), "A dictionary of Philosophy", Pan Macmillan L.td, London.
17. Howard Snyder, Daniel, (1996), "The Argument from Divine Hiddenness", Canadian Journal of Philosophy, Volume 26, Issue 3.
18. Maitzen, Stephen, (2006), "Divine hiddenness and the demographics of theism", in: Religious Studies 42, Cambridge University Press.
19. Murray, Michael. j and Rea Michael, (2008), "An introduction to the philosophy of Religion", Cambridge University Press, New York.
20. Nietzsche, Friedrich, (2006), "Daybreak Thoughts on the Prejudices of Morality", trans: R.J. Hollingdale, edited by Maudemarie Clark, Brian Leiter, Cambridge University Press, (Ninth Printing).
21. Poston, Ted, Dougherty, Trent, (2007), "Divine hiddenness and the nature of belief", in: Religious Studies, vol. 43, issue. 02, Cambridge University Press.
22. Schellenberg, J. L, (2015), "Divine hiddenness and human philosophy, Hidden Divinity and Religious Belief", Cambridge University Press.
23. _____, (1993), "Divine Hiddenness and Human Reason", Ithaca N Y: Cornell University Press.
24. _____, (2005), "The Hiddenness Argument revisited", in: Religious Studies, vol. 41, issue. 02, Cambridge University Press.

